



Components Influencing the Stability of Remarriage: A Grounded Theory Qualitative Study

Habibeh Bahraminejad¹ | Asiah Shariatmadar² | Kioumars Farahbakhsh³ | Mohammad Asgari⁴

DOR: 20.1001.1.26454955.1404.20.71.4.0

Abstract

The present study aimed to explore the lived experiences of individuals with stable remarriages. The research adopted a qualitative approach based on grounded theory methodology. The study population included all individuals with remarriage experience. Using theoretical sampling, 12 participants were selected and examined through semi-structured interviews. Data were analyzed using the Strauss and Corbin method. In total, 81 concepts, 24 primary categories, and 10 secondary categories were extracted. These categories include: causal conditions (resolving prior marital issues, planning for remarriage, weakening of the outsider-insider dynamic), strategies (acknowledging disagreements, conflict resolution at the dyadic level, adaptive coping strategies), intervening conditions (approval from the family of origin and adherence to moral-religious values), contextual conditions (understanding life challenges and flexibility in facing them, managing shared time, sharing intimacy and emotional expression), and consequences (commitment to remarriage). These factors can be classified into three categories: pre-, during-, and post-remarriage issues. Based on the findings, proper planning and preparation for remarriage, along with adopting effective coping strategies when facing life challenges, contribute to the stability of remarriage.

Keywords: Divorce, Remarriage, Commitment, Stability, Qualitative Research

Research Paper

Received:
02 February 2024

Revised:
12 May 2024

Accepted:
21 October 2024

Published:
21 April 2025

P.P: 111-134

ISSN: 2645-4955
E-ISSN: 2645-5269



1. Ph.D. Student in Counseling, Faculty of Psychology and Educational Sciences, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran.
2. Corresponding Author: Associate Professor, Department of Counseling, Faculty of Psychology and Educational Sciences, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran. shariatmadar@atu.ac.ir
3. Associate Professor, Department of Counseling, Faculty of Psychology and Educational Sciences, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran.
4. Associate Professor, Counseling Department, Faculty of Psychology and Educational Sciences, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran.

Cite this Paper: Bahraminejad'H & Shariatmadar'A, Farahbakhsh'K, Asgari'M.(2025). Components Influencing the Stability of Remarriage: A Grounded Theory Qualitative Study, The Women and Families Cultural-Educational, 20(71), 111–134.

Publisher: Imam Hussein University

© **Authors**



This article is licensed under a Creative Commons Attribution 4.0 International License (CC BY 4.0).



مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۱/۱۳
تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۰۲/۲۳
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۷/۳۰
تاریخ انتشار: ۱۴۰۴/۰۲/۰۱

صص: ۱۳۴-۱۱۱

شابا چاپی: ۴۹۵۵-۲۶۴۵
الکترونیکی: ۵۲۶۹-۲۶۴۵



مؤلفه‌های تأثیرگذار بر پایداری ازدواج مجدد: پژوهش کیفی داده بنیاد

حبیبه بهرامی نژاد^۱ | آسیه شریعتمدار^۲ | کیومرث فرحبخش^۳ | محمد عسگری^۴ ID

چکیده

هدف از پژوهش حاضر بررسی عوامل تأثیرگذار بر روی پایداری ازدواج مجدد بود. رویکرد مورد مطالعه در این پژوهش کیفی و از نوع داده بنیاد به شیوه سیستماتیک استرواس و کوربین (۱۹۹۰) بود. جمعیت مورد مطالعه شامل کلیه افرادی بود که در محدوده زمانی (۱۴۰۱-۱۴۰۲) در شهر کرمان زندگی می‌کردند و تجربه ازدواج مجدد داشتند. با استفاده از شیوه نمونه‌گیری هدفمند و نظری ۱۲ نفر انتخاب و با استفاده از مصاحبه نیمه ساختاریافته مورد بررسی قرار گرفتند. داده‌ها در سه مرحله کدگذاری باز، محوری و انتخابی تحلیل شد. در مجموع ۸۱ کدباز، ۲۴ کد محوری و ۱۰ کد گزینشی، استخراج شد. کدهای انتخابی عبارت‌اند از: شرایط علی (حل و فصل مشکلات ازدواج قبلی، طرح‌ریزی برای ازدواج مجدد، سست شدن موقعیت بیگانه و خودی)، راهبردها (به رسمیت شناختن اختلاف‌نظرها، حل مشکل در سطح واحد زوجی، راهبردهای مقابله‌ای مناسب)، شرایط مداخله‌گر (تائید خانواده اصلی و توجه به ارزش‌های اخلاقی و مذهبی)، شرایط زمینه‌ای (درک چالش‌های زندگی و انعطاف‌پذیری در مواجهه با آن‌ها، مدیریت اوقات دو نفره، به اشتراک‌گذاری صمیمیت و بیان احساسات) و پیامدها (تعهد به ازدواج مجدد). بر اساس نتایج پژوهش حاضر، طرح‌ریزی و آمادگی برای ازدواج و اتخاذ راهبردهای مقابله‌ای مناسب در مواجهه با چالش‌های زندگی، پایداری ازدواج مجدد را باعث می‌شود.

کلیدواژه‌ها: پایداری ازدواج مجدد، پژوهش کیفی، نظریه داده بنیاد، تعهد

۱- دانشجوی دکتری مشاوره، دانشکده روانشناسی و علوم تربیتی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران.

۲- نویسنده مسئول: دانشیار، گروه مشاوره، دانشکده روانشناسی و علوم تربیتی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران.
shariatmadar@atu.ac.ir

۳- دانشیار، گروه مشاوره، دانشکده روانشناسی و علوم تربیتی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران.

۴- استاد، گروه مشاوره، دانشکده روانشناسی و علوم تربیتی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران

استناد: بهرامی نژاد، حبیبه؛ شریعتمدار، آسیه؛ فرحبخش، کیومرث؛ عسگری، محمد. (۱۴۰۴). مؤلفه‌های تأثیرگذار بر پایداری ازدواج مجدد:

پژوهش کیفی داده بنیاد؛ فرهنگی - تربیتی زنان و خانواده، ۲۰(۷۱)، ۱۳۴-۱۱۱. DOR: 20.1001.1.26454955.1404.20.71.4.0

© نویسنده‌گان

ناشر: دانشگاه جامع امام حسین (ع)



این مقاله تحت لیسانس آفرینندگی مردمی (Creative Commons License- CC BY) در دسترس شما قرار گرفته است.

مقدمه

خانواده نقش تاریخی مهمی در زندگی و تکامل توده‌های مردم و جوامع بشری داشته و این نقش تا به امروز پایدار مانده است. این نهاد اجتماعی درگذر نسل‌ها از طریق جامعه‌پذیر کردن اعضای خود، امکان تداوم ارزش‌های فرهنگی، سنت‌ها، زبان، هنجارهای رفتاری و سایر انتظارات اجتماعی را فراهم ساخته است (سیمیک، و همکاران^۱، ۲۰۱۸). اما امروزه تغییرات مهمی در تنوع فرهنگی و پیکربندی خانواده‌ها ایجاد شده است. بسیاری از خانواده‌ها از شکل سنتی خود خارج شده و به سمت اشکال جدیدتر خانواده پیش رفته‌اند (مرکز کنترل و پیشگیری از بیماری^۲، ۲۰۰۹). یکی از اشکال خانواده که به دلیل رشد فزاینده طلاق، امروزه بیش از گذشته در جامعه خودنمایی می‌کند، خانواده‌های ازدواج مجدد یا باز ساختاریافته است (بالچاندران و جان یونگ^۳، ۲۰۲۰). بر طبق برآوردهای اخیر تقریباً نیمی از ازدواج‌های نخست با طلاق به پایان می‌رسند (رالی و سویینی^۴، ۲۰۲۰؛ زال-اولسون و همکاران^۵، ۲۰۱۹). در ایران در حدود یک‌چهارم از ازدواج‌های نخست با چنین سرنوشتی مواجه می‌شوند (مرکز آمار ایران، ۱۴۰۱). تقریباً دوسوم زنان و سه‌چهارم مردان پس از جدایی مجدداً ازدواج می‌کنند (اسکون، و استندیش^۶، ۲۰۰۱). به گزارش سازمان بهزیستی کل کشور در ایران (۱۳۹۷) در فاصله سال‌های ۱۳۹۲-۱۳۹۷ در حدود ۳۰۲۰۰ زن مطلقه (۴۷٪) مجدداً ازدواج کرده‌اند، این ازدواج‌ها در شش سال نخست بعد از جدایی رخ داده است، در همین بازه زمانی سهم مردان از ۱/۲ به ۶/۹ رسیده است. بسیاری از این افراد بعد از ازدواج مجدد انتظار دارند که ازدواج آن‌ها نسبت به ازدواج اول بهتر باشد (میررکی و همکاران^۷، ۲۰۱۳). اما همواره این چنین نیست و بر طبق برآورد برخی از پژوهش‌ها، احتمال فروپاشی ازدواج‌های مجدد بیشتر از ازدواج‌های نخست است و این نوع از ازدواج‌ها نسبت به ازدواج‌های اول به صورت قابل توجهی نسبت به طلاق آسیب‌پذیرتر هستند (سازمان بهزیستی کل کشور، ۱۳۹۷؛ مرکز آمار ایران، ۱۴۰۱؛ زال-اولسون و همکاران، ۲۰۱۹). در رابطه با این مسئله

- 1 . Simic & et al
- 2 . Centers for Disease Control and Prevention
- 3 . Balachandran & Jean Yeung
- 4 . Raley & Sweeney
- 5 . Zahl-Olsen & et al
- 6 . Schoen & Standish
- 7 . Mirecki & et al

که چرا ازدواج‌های مجدد نسبت به ازدواج اول در برابر طلاق آسیب‌پذیری بیشتری دارند، دلایل بسیاری ذکر شده است. داشتن چندین ازدواج در تاریخچه زندگی (تیچمن^۱، ۲۰۰۸)، رسوب احساسات منفی ازدواج سابق (فالک و لارسن^۲، ۲۰۰۷)، شیوه انتخاب همسر (بری، و اسلینگ^۳، ۲۰۰۵)، کمال‌گرایی در مورد همسر جدید (هیرثینگتون و کیلی^۴، ۲۰۰۲)، مسائل مرتبط با صمیمیت و رابطه جنسی (مک ناولتی و همکاران^۵، ۲۰۱۵)، شیوه‌های برخورد با مشکلات زناشویی (ساینت-جاکوز و همکاران^۶، ۲۰۱۶)، حضور فرزندان ازدواج اول و ارزش‌ها و شیوه‌های متفاوت در تربیت آن‌ها (پور سید اقای و همکاران، ۱۴۰۲؛ بادری و همکاران^۷، ۲۰۰۵؛ ساینت-جاکوز و همکاران، ۲۰۱۶) از جمله متغیرهای مورد اشاره هستند که این ازدواج‌ها را با چالش مواجه می‌سازد. از سوی دیگر در ادبیات پژوهش تمرکز بیشتری بر روی مسائل مرتبط با فرزندان ناتنی (ساینت-جاکوز و همکاران، ۲۰۱۶؛ مونت^۸، ۲۰۱۱) و شیوه ادغام آن‌ها در زندگی بوده است (یکله و همکاران، ۱۳۹۷؛ بادری، و همکاران، ۲۰۰۵). این مؤلفه‌ها اهمیت دارند، زیرا بسیاری از افراد در زمان ازدواج مجدد، فرزندان خود را وارد زندگی دوم می‌کنند و خانواده‌ها ناتنی را شکل می‌دهند و عملکرد خانواده‌های ناتنی و عملکرد زوجین در این خانواده‌ها به صورت اجتناب‌ناپذیری درهم تنیده است (رالی و سویینی، ۲۰۲۰؛ آدلر-بادر و هیگنبوتم^۹، ۲۰۰۴). برخی پژوهش‌ها نشان می‌دهند که همخوانی اولویت‌های زوجین در ازدواج مجدد، مدیریت مسائل مالی و روابط میان والدین ناتنی و فرزندان می‌تواند بر پایداری ازدواج مجدد تأثیر بگذارد (فیاض صابری و همکاران، ۱۳۹۸؛ محمدی و محمدی، ۱۳۹۸؛ یکله و همکاران، ۱۳۹۷). اما به نظر می‌رسد که پژوهش‌ها به صورت قابل توجهی بر روی ضعف‌های چنین خانواده‌هایی متمرکز شده‌اند و ازدواج‌های مجددی که در گذر زمان ثبات خود را حفظ کرده‌اند، چندان مورد توجه نبوده‌اند. تمرکز بر روی چنین مسائلی منجر به نادیده گرفتن فرصت‌های مهمی می‌شود (سلیگمن، ۲۰۰۳). از همین رو توجه به مفاهیم و فرایندهای مثبت خانواده‌های ازدواج مجدد (یکله و همکاران، ۱۳۹۷؛ سید محرمی و همکاران،

1. Teachman
2. Falke & Larson
3. Bray & Easling
4. Hetherington & Kelly
5. McNulty & et al
6. Saint-Jacques & et al
7. Beaudry & et al
8. Monte
9. Adler-Baeder & Higginbotham

(۱۳۹۵) و ترکیب و کاربرد آن‌ها در پژوهش‌ها باعث ایجاد تعادل در الگوهای می‌شود که مبتنی بر نقص و ناکارآمدی هستند (اسنایدر و همکاران^۱، ۲۰۰۶). در پژوهش فعلی ما بر آن بودیم تا به شناسایی عواملی بپردازیم که علاوه بر مسائل فرزندان ناتنی، به طور خاص بر روابط زوجین تأثیر می‌گذارند، علاوه بر این ذکر این نکته مهم است که زندگی زوجی و انتخاب همسر نمی‌تواند از اثرات فرهنگی و قومی به دور باشد. بنابراین بررسی فرایند ازدواج مجدد در بستر فرهنگی ایران و کشف فرایندهای تأثیرگذاری که از مطالعه این زوجین استخراج شده باشد می‌تواند در ارائه رهنمودهای مؤثر در این زمینه راهگشا باشد. از همین روی پژوهش فعلی باهدف بررسی ویژگی‌های خانواده‌های ازدواج مجدد پایدار صورت گرفت.

روش‌شناسی پژوهش

رویکرد مورد استفاده در این پژوهش کیفی و از نوع داده بنیاد به شیوه سیستماتیک استرواس و کورین (۱۹۹۰) بود. جمعیت مورد مطالعه در این پژوهش شامل کلیه افرادی بود که در محدوده زمانی (۱۴۰۱-۱۴۰۲) در شهر کرمان زندگی می‌کردند و تجربه ازدواج مجدد داشتند. در این پژوهش به صورت توأمان از روش نمونه‌گیری هدفمند و نظری استفاده شد. نمونه‌گیری تا اشباع نظری ادامه داشت، یعنی تا جایی که دیگر اطلاعات جدیدی حاصل نشود. تعداد افراد نمونه ۱۲ نفر بود. به منظور گردآوری داده‌ها، پژوهشگر ابتدا از دانشجویان روانشناسی، کودکان استثنایی و آموزش ابتدایی دانشگاه آزاد و دانشگاه فرهنگیان کرمان (پرديس پسرانه خواجه نصیر و پردیس دخترانه باهنر) درخواست کرد که اگر در شهر کرمان زندگی می‌کنند و در خانواده فردی را دارند که ازدواج مجدد کرده است از او درخواست همکاری با پژوهشگر را کنند. برای افرادی که همکاری کردند، پاداش نمره در نظر گرفته شد. فهرستی از افراد معرفی شده به همراه شماره تلفن تهیه شد. پس از تهیه لیست، با افراد تماس حاصل شد و برای مصاحبه هماهنگی صورت گرفت. مدت مصاحبه ۴۵ دقیقه تا یک ساعت و نیم به طول انجامید. قبل از مصاحبه هدف از مطالعه و سابقه پژوهشگر توضیح داده شد. در ابتدای شروع هر مصاحبه در خصوص محرمانه بودن اطلاعات اطلاع‌رسانی شد. اجازه ضبط مصاحبه اخذ شد، مصاحبه‌ها ضبط و بعد از پایان به صورت

1 . Snyder & et al

نوشتاری پیاده‌سازی شدند، به موازات فرایند مصاحبه، یافته‌ها تحلیل می‌شد و تعداد جلسات مصاحبه تا اشباع داده‌ها ادامه یافت. در مصاحبه محورهای زیر مورد توجه پژوهشگر بود: اطلاعات جمعیت شناختی (به عنوان مثال: جنس، مدت ازدواج، تعداد فرزندان)، وضعیت روابط زناشویی (به عنوان مثال: چگونگی تعامل زوجین، رضایت و سازگاری، تعارضات/اختلافات)، منابع حمایتی (به عنوان مثال: خانواده اصلی، صبر و تاب‌آوری، تکیه به خانواده و فرزندان و مشاوره، معنویات)، شیوه‌های مواجهه و گذر از رابطه قبلی (به عنوان مثال: ترمیم، سازگاری و مدیریت سوگ، بازگشت به زندگی، اهداف و راه‌حل‌های انتخابی، شناسایی انتظارات و اولویت‌های جدید). متن مصاحبه‌ها در نرم افزا MAXQDA به صورت سطر به سطر و کلمه به کلمه مورد بررسی قرار گرفت. در کدگذاری باز به عنوان پرحاصل ترین بخش تحلیل، برای کشف چیزی نو در داده‌ها و رسیدن به فهم بهتر، مفاهیم و مقوله‌ها استخراج شدند. برای توضیح آنچه در جریان است و بر مبنای استعدادی که مفاهیم داشتند، مفاهیم به صورت کاهشی انتزاعی‌تر شدند. در مرحله کدگذاری محوری مقوله‌ها به مقوله‌های فرعی ارتباط داده شدند. این کار برای قرار دادن پدیده در متنی صورت گرفت که واقعه در آن در جریان بود. از همین رو شرایط علی، راهبردها، شرایط مداخله‌گر، شرایط زمینه‌ای و پیامدها مشخص شدند. در مرحله کدگذاری گزینشی، یکپارچه‌سازی و پالایش مقوله‌ها صورت گرفت. در اینجا ازدواج مجدد به عنوان مقوله مرکزی قرار گرفت. زیرا قدرت نزدیک کردن مقوله‌ها برای توضیح کل مطلب را داشت، از همین رو مقوله‌های دسته‌بندی شده در مرحله قبل، پیرامون ازدواج مجدد یکپارچه شدند و در نهایت صحت طرح نظری یا اعتبار نظری مورد بررسی قرار گرفت. بر اساس معیارهای لینکن و گوبا (۲۰۰۱)، در پژوهش فعلی برای بررسی اعتبار پژوهش، نتایج به صورت خلاصه و دسته‌بندی شده در اختیار مشارکت‌کنندگان قرار گرفت و از آن‌ها خواسته شده تا میزان انطباق آن را با وضعیت خود گزارش کنند و بگویند که آیا توضیح منطقی و قابل قبولی در مورد شرایط آن است یا خیر. چهار نفری که چکیده تحلیل در اختیار آن‌ها قرار گرفت تأیید کردند که این اطلاعات قادر به توضیح وضعیت آن‌ها است و می‌تواند وضعیت آن‌ها را توضیح بدهد. به همین دلیل پژوهشگر به این نتیجه رسید که اطلاعات از اعتبار برخوردارند. علاوه بر این اساتید راهنما و مشاور هم روایت

مشارکت کنندگان را تأیید کردند. از همین رو بر اساس همگرایی که به وجود آمد پژوهشگران به این نتیجه رسیدند که پژوهش از اعتبار برخوردار است.

در این پژوهش ملاک‌های ورود به پژوهش عبارت بود از: ۱- افراد در دامنه سنی ۵۰-۲۲ سال باشند، انتخاب این بازه سنی با توجه به گزارش مرکز آمار ایران (۱۴۰۱) در مورد پیک طلاق و ازدواج مجدد صورت گرفت. ۲- حداقل ۳ سال از ازدواج مجدد آن‌ها گذشته باشد. این ملاک با توجه به پژوهش مارکمن و همکاران (۱۹۹۳) انتخاب شد، به باور این پژوهشگران سال‌های اولیه ازدواج پرتنش است و بسیاری از زوجین هنوز در مرحله سازگاری به سر می‌برند. ۳- ازدواج آن‌ها از نوع موقت نباشد. ۴- حاضر به همکاری با پژوهشگر باشند. ۵- ازدواج مجدد آن‌ها معرف چندهمسری نباشد. ۵- افراد در شهرستان کرمان زندگی کنند، این ملاک به منظور اطمینان از همگن بودن افراد گروه مدنظر قرار گرفت

و در نهایت متعهد به ازدواج خود باشند. این ملاک با اجرای آزمون تعهد آدامز و جونز (۱۹۹۷) که برای تبیین ثبات زناشویی و تصمیم برای حفظ ازدواج فعلی تهیه شده است، رعایت شد. بنا به گفته آدامز و جونز سطح بالای تعهد فرد با مشکلات کمتر در زندگی زناشویی همراه است و تعهد را می‌توان دلیل اصلی پیش‌بینی ثبات زناشویی تلقی کرد. ملاک‌های خروج از پژوهش عبارت بود از: ۱- افراد مشارکت کننده از ادامه همکاری با پژوهشگر سرباز بزنند.

یافته‌ها

شرکت کنندگان در پژوهش فعلی شامل ۱۲ (۷ مرد و ۵ زن) نفر بود که تجربه ازدواج مجدد داشتند. نه نفر از این افراد از ازدواج اول خود فرزند داشتند. دو نفر از هر دو ازدواج دارای فرزند بودند. میانگین سن افراد 40 ± 7 بود. میانگین سن افراد در زمان ازدواج اول 20 ± 3 بود. میانگین سال‌های ازدواج اول 7 ± 4 و در ازدواج دوم 8 ± 6 بود. به صورت میانگین فاصله بین ازدواج اول و دوم بر اساس سال 4 ± 2 بود. پنج نفر تحصیلات دیپلم، یک نفر کاردانی، چهار نفر کارشناسی و دو نفر کارشناسی ارشد بودند.

جدول ۱. ویژگی‌های جمعیت شناختی مشارکت‌کنندگان در پژوهش

شماره	جنسیت	سن	سن در ازدواج اول	تحصیلات	مدت ازدواج اول (سال)	فاصله بین ازدواج دوم (سال)	مدت ازدواج دوم (سال)	فرزند ان ازدواج دوم
۱	زن	۴۲	۱۹	دیپلم	۳	۴	۱۶	-
۲	مرد	۵۰	۲۳	فوق لیسانس	۱۱	۱۰	۶	۱
۳	زن	۲۶	۱۸	لیسانس	۳	۲	۳	-
۴	مرد	۳۹	۱۹	لیسانس	۱۳	۳	۴	۱
۵	مرد	۳۷	۲۳	لیسانس	۷	۴	۳	۱
۶	مرد	۴۵	۲۵	دیپلم	۷	۱	۱۰	-
۷	زن	۴۲	۱۶	فوق لیسانس	۲	۷	۱۷	۱
۸	مرد	۴۹	۲۳	لیسانس	۱۶	۷	۳	۱
۹	زن	۲۷	۱۶	دیپلم	۴	۳	۳/۵	۱
۱۰	مرد	۴۲	۲۰	فوق دیپلم	۱۰	۶	۱۱	۲
۱۱	مرد	۳۸	۲۵	دیپلم	۶	۱	۷	۱
۱۲	زن	۴۴	۲۳	دیپلم	۲	۱,۵	۱۷	۱

در جدول ۱ کدهای یافت شده در کدگذاری باز گزارش شده است. درمجموع در پژوهش فعلی در کدگذاری سطح اول ۷۶۳ کد یافت شد، که این کدها درنهایت به ۸۱ مفهوم، ۲۴ کد محوری و ۱۰ کد گزینشی کاهش داده شدند.

جدول ۲. عوامل مرتبط با ازدواج مجدد پایدار		
کدهای انتخابی	کدهای محوری	مفاهیم
حلول فصل مشکلات ازدواج قبلی	عبور از سوگ رابطه قبلی	فاصله مناسب بین طلاق و ازدواج مجدد
		حل و فصل وابستگی‌ها نسبت به رابطه قبلی
		حل و فصل احساسات حل نشده نسبت به همسر سابق

جدول ۲. عوامل مرتبط با ازدواج مجدد پایدار		
مفاهیم	کدهای محوری	کدهای انتخابی
پردازش آگاهانه نگرانی‌ها از ازدواج قبلی	بررسی دلایل	حل و فصل
عبرت از تجارب گذشته	شکست ازدواج	مشکلات ازدواج
تجدیدنظر در معیارهای ازدواج	قبلی	قبلی
ترمیم مشکلات مالی	حل و فصل مشکلات مالی	طرح‌ریزی برای ازدواج مجدد
تجدیدنظر در راهبرد قبلی در رابطه با بودجه و مدیریت مالی		
حمایت مالی خانواده	ترمیم خود آسیب‌دیده	
استفاده از کمک‌های روان‌شناختی برای ترمیم خود		
تکمیل کارهای ناتمام		
کسب آگاهی نسبت به نقش خود را فروپاشی رابطه		
توافق و هماهنگی با خانواده همسر	تائید خانواده و بستگان	تائید خانواده اصلی
حضور آشنایان دلسوز		
ارتباط عاطفی با خانواده همسر		
حمایت خانواده‌ها از ازدواج	تائید و آمادگی فرزندان ازدواج اول	
مطلع بودن فرزندان		
حمایت فرزندان از ازدواج مجدد		
تائید ازدواج از سوی فرزندان	ارتباط مناسب فرزندان با والد ناتنی	سست شدن موقعیت بیگانه/خودی
پذیرش نقش ناوالد در زندگی از سوی فرزندان ناتنی		
تمایل به وقت‌گذرانی با والد ناتنی		
اهمیت دادن فرزندان به والد ناتنی	احساس امنیت همسر دوم در رابطه	
مشخص کردن مکان زندگی به‌صورت مشترک		
انعطاف در برخورد با تعارض منافع		
توافق داشتن بر سر مسائل مالی		
مدنظر قرار دادن دیدگاه همسر در تصمیم‌های مهم	به رسمیت شناختن تفاوت‌ها	انعطاف‌پذیری در مواجهه با چالش‌های ازدواج
درک سبک‌های متفاوت زندگی		
مدیریت اختلاف‌های مالی احتمالی حین ازدواج		
تلاش برای خلق فرهنگ جدید		
توجه به آیین‌های ازدواج با توجه به فرهنگ خانواده‌ها		

جدول ۲. عوامل مرتبط با ازدواج مجدد پایدار		
مفاهیم	کدهای محوری	کدهای انتخابی
کمک کردن در کارهای منزل از سوی مردان	انعطاف‌پذیری در نقش‌ها	
پذیرش مسئولیت‌های در جهت استراحت همسر		
تقسیم وظایف از سوی همسران		
همکاری در تربیت فرزندان برای کاهش فشارهای نقش		
رفتن به مسجد	پایبندی به ارزش‌های مذهبی	توجه به ارزش‌های اخلاقی و مذهبی
توجه به ارزش‌های مذهبی همسر و خانواده او		
حضور در مراسم‌های مذهبی		
توسل به دعا	توکل داشتن به خداوند	
تبیین دشواری‌های زندگی به‌عنوان امتحان خداوند		
تحمل ناکامی‌ها با امید به خداوند		
توجه به وقت‌گذرانی مشترک (بدون فرزندان)	در اولویت قرار دادن نیازهای همسر	مدیریت اوقات دوفره
به عهده گرفتن مسئولیت‌های زندگی برای ایجاد فضای مفرح برای همسر		
توجه به روزهای مهم زندگی همسر (تولد،روز زن/مرد، سالگردها)		
توجه به رضایت جنسی طرفین	رضایت جنسی	
ایجاد فضای مناسب برای رابطه جنسی		
توافق در موردتوجه داشتن به حساسیت‌های فرزندان		
تلاش برای اهمیت دادن به همسر	برخورد احترام‌آمیز با همسر	به اشتراک‌گذاری صمیمیت و بیان احساسات
تمرکز بر ویژگی‌های مثبت همسر و بیان آن‌ها (قدردانی)		
استفاده پیوسته از تشویق و سایر ژست‌های عاشقانه		
بهبود مهارت‌های ارتباطی		
تمرکز بر روی آینده مشترک	داشتن اهداف مشترک	
بحث در مورد برنامه‌ها و فرصت‌های مالی آینده		
تلاش برای اجتناب از قهر	مهارت‌های ارتباطی مناسب	راهبردهای مقابله‌ای مناسب در زمان استرس و
تلاش برای نشخوار ذهنی مولد بعد از تعارض		
تنظیم هیجانات منفی		

جدول ۲. عوامل مرتبط با ازدواج مجدد پایدار		
مفاهیم	کدهای محوری	کدهای انتخابی
تخلیه شدن (مدیریت اضطراب) از طریق نوشتن	استفاده از سیستم‌های حمایتی مؤثر	اختلافات زناشویی
وارسی منظم رفتارهای خود		
توانایی مقابله با استرس (آرام ساختن خود)		
استفاده از خدمات روان‌شناختی		
کمک گرفتن از دوستان مشترک	درک رفتارهای تقویت‌کننده و یا مخرب ازدواج	به رسمیت شناختن اختلاف‌نظرها
حمایت‌های خانواده‌های طرفین		
پذیرش خطا		
به رسمیت شناختن ناراحتی طرف مقابل	کنترل الگوهای رفتاری ناسالم	حل مشکل در سطح واحد زوجی
حل مشکل در زمان مناسب		
کنترل خشم		
عبور از محق بود و حق‌به‌جانبی		
در نظر گرفتن دیدگاه‌های طرف مقابل در هنگام تعارض	برقراری ارتباط به شکل مثبت به‌جای دعوا و کناره‌گیری	تعهد به ازدواج
آگاهی از احساسات و ادراکات همسر در زمان تعارض		
گفتگو و تلاش برای تفاهم یا توافق بر سر مسائل		
تلاش برای برقراری ارتباط به‌جای کناره‌گیری		
اطلاع از گفتگوهایی که برای کاهش استرس صورت می‌گیرد	کنترل مرزهای خانوادگی	
عدم گسترش تعارض‌ها به فرزندان		
ممانعت از درز اختلافات به خانواده‌ها		
استفاده از خدمات روان‌شناختی	احساس خوشبختی	
رضایت از زندگی		
حسن خوشایند به رابطه		
مقایسه دو ازدواج و تجربه کردن احساس برد		
محقق شدن رؤیای ازدواج شاد		
ساخت خاطرات خوش مشترک	افزایش کیفیت رابطه	
روابط خوب با دوستان		
اعتماد همه‌جانبه به همسر		

شرایط علی

حل و فصل مشکلات ازدواج قبلی: یکی از عوامل مهم برای موفقیت در ازدواج مجدد پایدار بود. افرادی که در پژوهش فعلی مشارکت داشتند عموماً قبل از ازدواج فضای مناسبی برای عبور از سوگ رابطه و تأمل در مورد علل شکست رابطه داشتند. یکی از مشارکت کنندگان تجربه خود را این گونه بیان می کرد:

"خب من اوایل حال روحی مناسبی نداشتم. به هر حال شکستی بود که من در زندگی خورده بودم، اصلاً اون اوایل قصد ازدواج هم نداشتم، اما خب بعد گذشت یکسال و نیم- دو سال حال روحیم بهتر شد و در محیط کارم با این خانوم آشنا شدم" (مشارکت کننده شماره ۵).

طرح ریزی برای ازدواج مجدد: یکی دیگر از عواملی که پیش از ازدواج در تجربه افراد مشارکت کننده خودنمایی می کرد طرح ریزی برای ازدواج بود. مشارکت کنندگان تا رسیدن به زمان مناسب برای ازدواج صبری کرده و ضمن ترمیم مسائل مالی با اطلاع فرزندان ازدواج کرده بودند. به تجربه یکی از مشارکت کنندگان توجه کنید.

"همسر سابق من خیلی زود ازدواج کرد مثلاً شاید یکی، دو سال بعد از جدایمون ازدواج کرد ایشون و من موندم و من ازدواج نکردم تا دو سه سال پیش، دیگه دیدم دخترم خیلی داره علامت می ده میگه بابا تو باید ازدواج کنی" (مشارکت کننده شماره ۸).

سست شدن موقعیت بیگانه/خودی: یکی از مسائل مهم حین ازدواج مجدد پذیرش فرزندان همسر دوم بود. در این موقعیت افراد مشارکت کننده بدون احساس ناخوشایند فرزندان همسر خود را می پذیرفتند و در مورد مسائلی مالی مرتبط با آنها حساسیتی نداشتند و بدین ترتیب ادغام دو خانواده را تسهیل می کردند. به تجربه یکی از مشارکت کنندگان توجه کنید:

رابطه مومن خیلی خوبه اونم خب حمایت میخواد، اونم کمبود داره، به من خیلی وابسته است، حتی تو مهمونی میگه بابا منصور (والد ناتنی) اگه تو بیای منم میام اگه نیای منم حال ندارم بیام (مشارکت کننده شماره ۴).

راهبردها

به رسمیت شناختن اختلاف‌نظرها: مشارکت‌کنندگان برخلاف ازدواج قبلی، بروز اختلاف‌ها را امری عادی تلقی می‌کردند و از آرمانی ساختن ازدواج عبور کرده بودند. به تجربه یکی از مشارکت‌کنندگان توجه کنید:

"ولی خب از حق نگذریم من هم خیلی نسبت به گذشته عوض شدم. دیگه خودخواهی‌های قبل رو ندارم، خیلی راحت‌تر اختلاف‌نظرها رو می‌پذیرم. من و همسرم تلاش می‌کنیم مسائل رو بدون جنگ و قهر و دعوا و با صحبت حل کنیم (مشارکت‌کننده شماره ۵)".

حل مشکل در سطح واحد زوجی: حل مشکلات در سطح واحد زوجی یکی دیگر از ویژگی‌های خانواده‌های ازدواج مجدد پایدار بود. در این ازدواج‌ها طرفین مانع از درز اطلاعات حساس به فرزندان، و خانواده اصلی می‌شدند. به تجربه یکی از مشارکت‌کنندگان توجه کنید:

"الان دیگه نمیدارم خانواده‌ام یا دیگران دخالت‌های بیجا تو زندگیم کنن. گوش به حرف این و اون نمی‌دم و اگه مشکلی پیش بیاد سعی می‌کنیم بین خودمون حلش کنیم. الان دیگه می‌دونم هرکسی سهمش تو زندگی من چیه؟! خواهر من داداش من چه نقشی دارند میدونم چه زمانی اجازه بدم و چه زمانی اجازه ندم که وارد مسائل شخصی ما بشن (مشارکت‌کننده شماره ۱۰)".

راهبردهای مقابله‌ای مناسب در زمان استرس و اختلافات زناشویی: مشارکت‌کنندگان در پژوهش فعلی در زمان بروز تعارض‌های زناشویی راهبردهای مؤثری برای تنظیم هیجان داشتند که از نوشتن، مراجعه به مشاور خانواده تا نظارت بر خودگویی‌های درونی گسترده بود به تجربه یکی از مشارکت‌کنندگان توجه کنید:

مصاحبه گر: تو اون لحظات در ذهنت چی می‌گذره و چه جوری خودت رو آرام می‌کنی؟
مشارکت‌کننده: خب من به خودم میگم اشکال نداره، الان عصبانی هست یکم زمان که بگذره خوب میشه، ارزشش رو نداره که با یه جر و بحث همه چی رو خراب کنم (مشارکت‌کننده شماره ۳)".

شرایط مداخله‌گر

تائید خانواده اصلی: یکی دیگر از عوامل مهم در تجربه مشارکت کنندگان این بود که ازدواج آن‌ها مورد تائید و حمایت خانواده اصلی آن‌ها بود. فرزندان، والدین فرد مشارکت کننده و همسر آینده حامی ازدواج بودند. به تجربه یکی از مشارکت کنندگان توجه کنید:

"خانواده خیلی اصرار داشتن که ازدواج مجدد کنم و خودشون هم کیس های مختلفی پیشنهاد می‌دادن. این خانم رو هم خودشون پیشنهاد دادن و خیلی هم اصرار داشتن چون کاملاً می‌شناختنش" (مشارکت کننده شماره ۱۱).

توجه به ارزش های اخلاقی و مذهبی: مذهب به عنوان یکی از مراقبت کننده های اخلاق انسانی در زندگی این افراد نقش برجسته ای داشت. عمده مشارکت کنندگان در زمان های دشوار به این ارزش ها متوسل می شدند و بنا به گفته مشارکت کنندگان توکل می کردند. به تجربه یکی از مشارکت کنندگان توجه کنید:

"من اولاً توکل به خدا کردم (مشارکت کننده شماره ۶). یا تجربه مشارکت کننده دیگری این گونه بود: نگرانی هامو سپردم به خدا گفتم خدایا پشتم وایسا بهم یه قدرت بده کمک کن گفتم خدایا بالاخره تو نمی ذاری هیچ بنده ایت دوباره زجر بکشی . کمک کن خدا کمک کن . یه کاری کن که من محکم وایسم دوباره کم نیارم تو زندگیم . عهد بستم با خدا (مشارکت کننده شماره ۹)".

شرایط زمینه ای

درک چالش های مرتبط با چرخه زندگی و انعطاف پذیری در مواجهه با چالش های ازدواج: درک چالش های زندگی بازساختاریافته و انعطاف پذیری در مواجهه با مشکلات از ویژگی های برجسته چنین خانواده هایی بود. به تجربه یکی از مشارکت کنندگان توجه کنید:

خوب من در ازدواج قبلی لج باز بودم ولی اینجا شرایط رو درک می کنم تو ازدواج قبلی می خواستم حرف حرف خودم باشه اما اینجا یاد گرفتم گاهی اوقات ببازم یعنی دعوا رو کوتاه کنم دیگه راستش چیزی هم از دست نمی دم به خودم میگم از سر خستگی حتماً این اتفاق داره می افته (مشارکت کننده شماره ۷).

مدیریت اوقات دو نفره: مشارکت‌کنندگان در پژوهش فعلی به نیازهای همسر خود توجه کافی را داشتند. مراقبت از رابطه زوجین در دیدگاه آن‌ها عامل مهمی در حفظ رابطه بود به همین دلیل توجه کافی به این اوقات داشتند. این اوقات شامل مسائل جنسی، عاطفی، تفریحات و توجه به اوقاتی می‌شد که طرفین صرفنظر از فرزندان بدان نیاز داشتند. تجربه یکی از مشارکت‌کنندگان این گونه بود:

"خب از لحاظ غریزه جنسی هم خیلی هواشو دارم، دوست ندارم ایشون هیچ کمبودی داشته باشه. حتی یک زمان‌هایی که خیلی بدم می‌ومد یا بچه شیر می‌دادم یا اعصاب نداشتم یا هرچیز دیگری که بود و من رو نسبت به رابطه جنسی بی میل می‌کرد اما من حاضر بودم اون تحمل رو داشته باشم ولی به روی خودم نیارم (مشارکت‌کننده شماره ۷)".

به اشتراک‌گذاری صمیمیت و بیان احساسات: صمیمیت و ابراز احساسات به همسر عامل مهمی تلقی می‌شد. بر این اساس همسران بعد از ازدواج به عنوان سپری در برابر ناملایمات زندگی توجه کافی به رابطه عاطفی داشتند. تجربه یکی از مشارکت‌کنندگان این گونه بود:

"مرتب روی تخته می‌نویسم عزیزم دوست دارم؛ با خط زیبا براش می‌نویسم. صبح دارم میرم بیرون بهش ابراز علاقه می‌کنم (مشارکت‌کننده شماره ۲)".

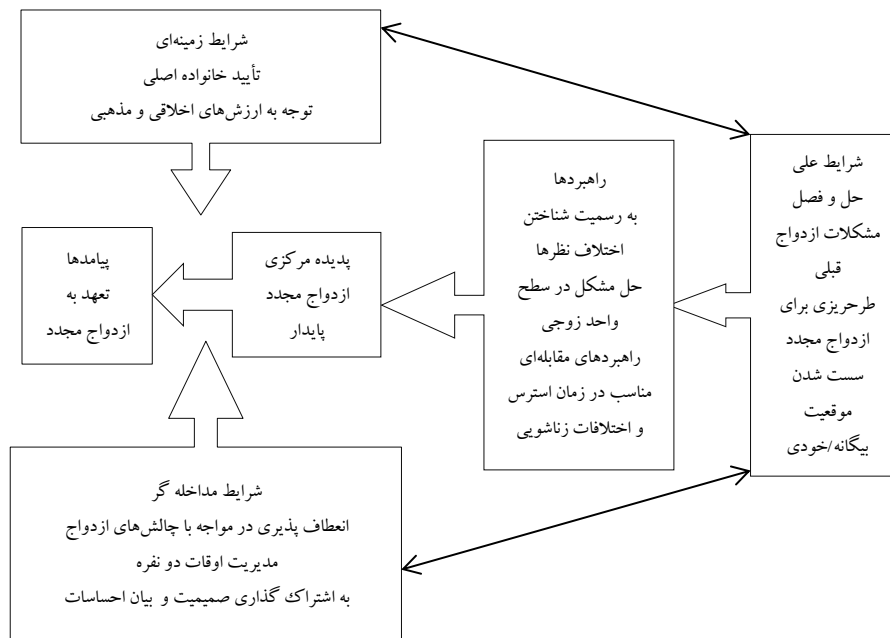
پیامدها

تعهد به ازدواج: یکی دیگر از عوامل مهم یافت شده در تجربه مشارکت‌کنندگان در پژوهش فعلی تعهد به رابطه به دلیل احساس خوشبختی و افزایش کیفیت رابطه بود. به تجربه یکی از مشارکت‌کنندگان در این زمینه توجه کنید:

"احساس می‌کنم فرصت دیگه ای برای زندگی بهم داده شده و اینجا احساس خوشبختی دارم. شاید گاهی اوقات چالش هم باشه اما روی هم رفته خیلی خوبه منم دلگرم به زندگی هستم (مشاکت‌کننده شماره ۵).

این مقوله‌ها را می‌توان در سیر داستان زندگی مشارکت‌کنندگان در سه طبقه مسائل پیش از ازدواج، مسائل حین ازدواج و مسائل بعد از ازدواج مجدد مشاهده کرد. مسائل پیش از ازدواج مجدد (حل و فصل مشکلات ازدواج قبلی، طرح‌ریزی برای ازدواج مجدد، تأیید خانواده اصلی)، مسائل حین ازدواج مجدد (سست شدن موقعیت بیگانه/خودی، درک چالش‌های مرتبط با چرخه

زندگی و انعطاف پذیری در مواجهه با چالش های ازدواج، توجه به ارزش های مذهبی) و مسائل بعد از ازدواج مجدد (گفتگو و تلاش برای تفاهم یا توافق بر سر مسائل، به رسمیت شناختن اختلاف نظر ها، راهبردهای مقابله ای مناسب، مدیریت اوقات دو نفره، حل مشکل در سطح واحد زوجی و تعهد به ازدواج مجدد).



شکل ۱. مدل پارادایمی ازدواج مجدد پایدار

بحث و نتیجه گیری

پژوهش حاضر باهدف شناسایی عوامل تأثیرگذار بر پایداری ازدواج مجدد و تبیین داده های حاصل از آن در قالب یک مدل مفهومی صورت گرفت. این مدل مفهومی در واقع به توضیح این مطلب می پردازد که ازدواج مجدد مشارکت کنندگان در پژوهش فعلی تحت چه شرایطی به پایداری رسیده است. این شرایط در ادامه مورد بحث قرار می گیرند.

در شرایط علی در واقع دلیل پایداری ازدواج مجدد مورد بحث قرار می‌گیرد. که در پژوهش فعلی حل و فصل مشکلات ازدواج قبلی، طرح‌ریزی برای ازدواج مجدد، سست شدن موقعیت بیگانه و خودی از جمله عوامل علی تلقی می‌شوند. حل و فصل مشکلات ازدواج قبلی به عنوان یکی از عوامل مهم موفقیت در ازدواج بعدی تلقی می‌شود، برخی پژوهش‌ها هم به این مسئله اشاره داشته‌اند (ون ایدن مورفیلد و پاسلی، ۲۰۱۳؛ پاسلی و همکاران، ۱۹۹۳؛ ویشر و ویشر، ۱۹۹۶). بر این اساس درجایی که افراد رؤیای یک ازدواج شاد را از دست داده‌اند، سوگواری برای فقدان روابط قبلی و رها کردن گذشته (پاسلی و همکاران، ۱۹۹۳؛ ویشر و ویشر، ۱۹۹۶) شاخص مهمی برای آمادگی نسبت به ازدواج بعدی تلقی می‌شود، این مسئله را تجربه مشارکت‌کنندگان در پژوهش فعلی هم مورد تأیید قرار می‌دهد. این افراد بین ازدواج قبل و بعد فاصله مناسبی ایجاد کرده و از سوگ رابطه قبلی عبور کرده بودند. از سوی دیگر به اندازه کافی در مورد دلایل شکست ازدواج تأمل کرده در کنار حل و فصل مشکلات ازدواج قبلی، برای ازدواج بعدی طرح‌ریزی داشتند. این طرح‌ریزی از سوی برخی از پژوهش‌ها به عنوان عامل مهمی در موفقیت ازدواج تلقی شده است (ون ایدن مورفیلد و پاسلی، ۲۰۱۳). تجدیدنظر در معیارهایی که سابقاً اهمیت داشتند و مطلع کردن فرزندان و همچنین تأیید آن‌ها از سوی مشارکت‌کنندگان در پژوهش فعلی عوامل مهمی در طرح‌ریزی ازدواج تلقی می‌شدند. علاوه بر این مشارکت‌کنندگان ترمیم مسائل مالی را به عنوان یک مسئله مهم می‌دانستند. در همین راستا پپرنو (۲۰۱۸) و رالی و سونینی (۲۰۲۰) بر این باورند که طرح‌ریزی باعث می‌شود افراد زمان مناسبی برای ایجاد و کسب حمایت اجتماعی داشته باشند. علاوه بر این زمانی که یکی از همسران از ازدواج اول فرزندی وارد ازدواج می‌کند، موقعیتی شکل می‌گیرد که در ادبیات پژوهش از آن به عنوان موقعیت بیگانه/خودی یاد می‌شود. بر اساس ادبیات پژوهش موقعیت بیگانه/خودی در زمان حضور فرزندان ناتنی با ایجاد رقابت بر سر منابع (سانتوس و همکاران، ۲۰۲۳) دردسرساز می‌گردد. این مسئله در زمان پرداخت مهریه و نفقه از سوی مردان برجسته‌تر می‌شود. برخی پژوهش‌ها هم این مسئله را تأیید می‌کنند، مثلاً نتایج پژوهش‌های هیگینبوتام و آگی (۲۰۱۳) و سانتوس و همکاران (۲۰۲۳) نشان می‌دهند که بین سازگاری زناشویی و مدیریت مالی رابطه وجود دارد. بر این اساس ادغام مالی باعث افزایش همبستگی، رضایت و انسجام در روابط ازدواج مجدد می‌شود. زمانی که منابع مالی زوجین

ادغام می‌گردد، اتحاد قوی‌تری در خانواده شکل می‌گیرد. درواقع، به نظر می‌رسد تجمیع منابع مالی به زوجین احساس وحدت داده و سازگاری و رضایت زناشویی را افزایش می‌دهد (هیگینبوتام و آگی، ۲۰۱۳). در چنین موقعیتی فرزند حاصل از ازدواج قبلی راحت‌تر در خانواده ادغام‌شده و توافق بر سر مسائلی از قبیل مکان زندگی نرم‌تر صورت می‌گیرد.

کنش‌هایی که در پاسخ به موقعیت‌های خاص بروز می‌کنند، راهبردها را در مدل مفهومی توضیح می‌دهند. راهبردهای مقابله‌ای مناسب، به رسمیت شناختن اختلاف‌نظرها، حل مشکل در سطح واحد زوجی، از جمله راهبردهای مدنظر در مدل مفهومی هستند. بر همین اساس می‌توان گفت که هیچ رابطه زناشویی فارغ از استرس و اختلافات زناشویی نیست اما راهبردهای مقابله‌ای مناسب می‌تواند به‌عنوان سدی در برابر این مشکلات عمل کند (پهلوانی مجد آبدی نو و محمد پور، ۱۴۰۱؛ یزدانی، کاظمی، فولادی و سامانی، ۲۰۱۶). بنابراین حل کردن آن‌ها می‌تواند مانع از بروز نتایج فاجعه‌بار در ازدواج گردد (ایگبو و همکاران، ۲۰۱۵). چیزی که در مشارکت‌کنندگان در پژوهش فعلی دیده می‌شد. استفاده این افراد از روش‌هایی بود که تعارض را به حداقل می‌رساند، و پیامدهای خوشایندی را برای خانواده آن‌ها داشت. برخی از پژوهش‌ها هم به این مسئله تأکید داشته‌اند (شکرانه و همکاران، ۱۴۰۰؛ پترونو، ۲۰۱۷). مشارکت‌کنندگان ضمن پذیرش این مسئله که همسران بر روی یکدیگر تأثیر متقابل دارند (برگر و هانا، ۲۰۱۳)، اشکال سازنده حل‌وفصل منازعه را در پیش‌گرفته بودند و بدین ترتیب خصومت دوطرفه، خشم طولانی‌مدت و عواطف منفی را مدیریت کرده بودند. برخی از پژوهش‌ها هم بر این نکته صحه می‌گذارند (حقیقی و همکاران، ۱۳۹۱). در زمان تعارض یا زمانی که منابع کافی وجود نداشت و ممکن بود نیازهای زوجین آسیب ببیند، این زوجین روش‌هایی را در پیش می‌گرفتند که در جهت ایجاد رابطه مؤثر با همسران خود و فرزندان ناتنی بود، بدین ترتیب تعاملات منفی را کاهش داده و موجب تعهد به فرزندان و ازدواج می‌شدند و نتیجه اجتناب‌ناپذیر آن کاهش استرس و افزایش مشوق‌ها برای سرمایه‌گذاری روی پیوندهای زناشویی بود. مسئله‌ای که برخی از پژوهش‌ها هم بدان اشاره داشته‌اند (گنونگ و همکاران، ۲۰۱۹؛ جنسن، ۲۰۱۷). از سوی دیگر پژوهش‌ها نشان می‌دهند که اختلاف زناشویی می‌تواند منجر به سست شدن تعهد افراد به ازدواجشان شود (سایت-جاکوز و همکاران، ۲۰۱۶؛ پرست و همکاران، ۲۰۲۰). اما مشارکت‌کنندگان در پژوهش

فعلی اختلاف نظر را به رسمیت می‌شناختند، آن‌ها سعی داشتند تا خطاهای احتمالی همسرشان را بپذیرند و از تلاش برای تغییر دادن رفتار طرف مقابل دست بردارند. آن‌ها سعی داشتند تفاوت‌ها و مشکلات را به‌عنوان فرصت‌هایی برای افزایش صمیمیت و ارتباط عاطفی ببینند، و پیرامون موضوعات تعاملی که آن‌ها را از هم دور می‌کرد، دست به همدلی بزنند. به رسمیت شناختن اختلاف‌ها به آن‌ها کمک می‌کرد تا کمتر حالت واکنشی داشته باشند و به‌جای پرداختن به عادت‌های قدیمی و جستجوی این مسئله که چرا طرف مقابل مقصر است، بر روی مشارکت خود در بروز تعاملات متمرکز شوند و بدین ترتیب با حمایت عاطفی از شریک خود تأثیر مثبتی بر روی روابط به‌جای می‌گذاشتند. پژوهش پریست و همکاران، (۲۰۲۰) هم این مسئله را تأیید می‌کند. در نهایت در خانواده ازدواج مجدد، زیرسیستم‌های بیولوژیکی (فرزندان و والدین زیستی) با زیرسیستم تازه شکل گرفته زوجی برای جهت دادن به الگوهای عملکرد رقابت می‌کنند. پیوندهای عاطفی قوی که بعد از تجربه آسیب بین دو نفر ایجاد می‌شود (بن و همکاران، ۲۰۲۱) بر این مسئله شدت می‌بخشد. اما در مشارکت‌کنندگان در پژوهش فعلی سعی می‌شد مشکل در سطح واحد زوجی حل و فصل شود. باوجود نیروی بیشتر زیرسیستم‌های زیستی، مشارکت‌کنندگان سعی می‌کردند زیرسیستم زوجی را در میانه میدان قرار دهند و از این میدان به‌عنوان پلی برای یکی کردن دو خانواده با یکدیگر استفاده کنند. برخی از پژوهش‌ها هم این مسئله را مؤلفه مهمی در موفقیت چنین ازدواج‌های تلقی می‌کنند (پرنو، ۲۰۱۳). عوامل مختلفی از قبیل رقابت بچه‌ها برای تفکیک زوج جدید به امید الحاق مجدد با والدین اصلی‌شان و یا احساس ناامنی همسر جدید به‌عنوان یک همسر درجه دوم می‌توانند مانع از یکی شدن زوج جدید به‌عنوان یک جفت گردند (گنونگ و کولمن، ۲۰۱۸). اما مشارکت‌کنندگان در پژوهش فعلی به‌جای دامن زدن بر چنین مسائلی به سمت خدمات مشاوره‌ای میل کرده بودند و تا حد امکان مانع از درز مشکلات به خانواده‌های اصلی و واحد فرزندان شده بودند. روی هم‌رفته ایجاد مرزهای جدید باوجود دشواری‌هایی که داشت به انسجام این خانواده‌ها کمک می‌کرد.

شرایط مداخله‌گر در واقع شرایط علی را تغییر داده یا تخفیف می‌دهند که در پژوهش فعلی تأیید خانواده اصلی و توجه به ارزش‌های اخلاقی و مذهبی را شامل می‌شوند. در روایت مشارکت‌کنندگان در پژوهش فعلی تأیید خانواده اصلی به‌عنوان یک حمایت اجتماعی مهم تلقی

می‌شد و پیش‌بینی‌کننده مناسبی برای موفقیت ازدواج بود. این مؤلفه مورد تأیید ادبیات پژوهش است (گنونگ و کلمن، ۲۰۱۸؛ پپرنو، ۲۰۱۸؛ رالی و سوینی، ۲۰۲۰). بر اساس ادبیات پژوهش بی‌اطلاعی خانواده از وقوع چنین فرایندی آسیب‌زا است (گورمن، ۲۰۰۸) و منجر به سست شدن حمایت اجتماعی از چنین خانواده‌هایی می‌گردد (پپرنو، ۲۰۱۸). در صورتی که در تجربه مشارکت‌کنندگان در پژوهش فعلی خانواده‌های اصلی حین و بعد از ازدواج مجدد به یاری ازدواج می‌آمدند و با حمایت‌های عاطفی و ساختاری، زمینه را برای موفقیت آن فراهم می‌ساختند. از سوی دیگر این مسائل در بافت ارزش‌های مذهبی و اخلاقی رخ می‌داد. این افراد با توجه به ارزش‌های مذهبی و اخلاقی که داشتند در مواجهه با چالش‌های زندگی به خداوند توکل می‌کردند و بدین‌صورت اقدام به تسکین خود می‌کردند. پژوهش‌ها هم نشان می‌دهند که چنین اقداماتی با رضایت از زندگی خانوادگی (لی و لی، ۲۰۲۳) ارتباط دارد.

در مدل مفهومی شرایط زمینه‌ای در واقع اوضاع و احوالی را توضیح می‌دهند که اشخاص با عمل خود به آن‌ها پاسخ می‌دهند که در پژوهش فعلی درک چالش‌های زندگی و انعطاف‌پذیری در مواجهه با آن‌ها، مدیریت اوقات دو نفره، به اشتراک‌گذاری صمیمیت و بیان احساسات از آن جمله‌اند. در خانواده‌های ازدواج مجدد زمانی که از استحکام موقعیت بیگانه/خودی کاسته می‌شود، افراد چالش‌های مرتبط با چرخه زندگی را راحت‌تر پذیرفته و در مواجهه با چالش‌های ازدواج انعطاف‌پذیری به خرج می‌دهند، مسئله‌ای که در مشارکت‌کنندگان در پژوهش فعلی هم مشاهده می‌شد. درواقع بر اساس ادبیات پژوهش بهترین عملکرد خانواده‌ی ازدواج مجدد، معمولاً برحسب انعطاف‌پذیری تعریف می‌شود و نه لزوماً پیوستگی بین اعضای خانواده (جنسن، ۲۰۱۷). درک این مسئله که ایجاد سازگاری و عشق بین اعضای خانوار جدید زمان‌بر است (سانت و همکاران، ۲۰۱۳) تسهیل‌گر این فرایند است. خانواده‌های ازدواج مجدد موفق آن‌هایی هستند که این تفاوت‌ها را به رسمیت شناخته و می‌پذیرند که رسیدن به یکپارچگی و سازگاری فرایندی زمان‌بر است. معمولاً وجود تمایزهای بسیار زیاد بین چرخه‌های زندگی دو خانواده می‌تواند گذار به ازدواج مجدد را بغرنج کند، درحالی‌که درک چالش‌های مرتبط با چرخه زندگی و انعطاف در

1. Gurman

2. Lee & Lee

3. Suanet & et al

مواجهه با آن‌ها (مک گلدریک و کارتر، ۲۰۰۵) پیش‌بینی‌کننده مناسبی برای موفقیت ازدواج است. درک چالش‌های زندگی چنین خانواده‌هایی، مدیریت اوقات دو نفره را در چنین خانواده‌هایی تسهیل می‌کند. ادبیات پژوهش مدیریت اوقات دو نفره یا تشکیل رابطه‌ی زوجی رضایت‌بخش را جزء ضروری برای موفقیت خانواده ازدواج مجدد تلقی می‌کند (پیرنو، ۲۰۱۳). این رابطه به‌عنوان یک سپر ضربه‌گیر در برابر روابط خانوادگی متشنج عمل می‌کند (ویشر و ویشر، ۱۹۹۶). بنابراین مهم است که زوج جدید زمانی را برای تقویت رابطه‌ی زناشویی خود اختصاص دهند تا بتوانند به‌خوبی خانواده را رهبری کنند. چیزی که در زندگی زوجی مشارکت‌کنندگان در پژوهش فعلی هم مشاهده می‌شد. مشارکت‌کنندگان به این نکته توجه داشتند که ثبات واحد زوجی حس ایمنی در کودکان را افزایش می‌دهد. برخی از پژوهش‌ها هم نشان می‌دهند که پیوند زوجی قوی به کاهش اضطراب بچه‌ها کمک می‌کند و با فراهم ساختن محیط امن تسهیل‌گر روابط حمایت‌گرانه بین ناوالد و فرزندان است (پیرنو، ۲۰۱۳). هرچند ذکر این نکته هم اهمیت دارد که تقسیم وقت بین بچه‌ها و همسر جدید گاهی اوقات با احساس گناه در افراد ارتباط دارد، اما روابط پایدار عبور از این احساس را به همراه دارد. از سوی دیگر مشارکت‌کنندگان در پژوهش فعلی با به اشتراک‌گذاری صمیمیت و بیان احساسات، زمینه‌ای را فراهم ساخته بودند که در آن زمینه‌های مشترک برای تفاهم در ازدواج، برآوردن نیازهای یکدیگر، تفریح و لذت‌های زناشویی خودنمایی می‌کرد. بنا به گفته گاتمن و سیلور (۱۹۹۹) به اشتراک‌گذاری صمیمیت و بیان احساسات انرژی لازم برای مشارکت در رابطه خانوادگی فراهم می‌آورد. وجود منابع کافی عاطفی باعث می‌شود زوجین در جهت ایجاد رابطه مؤثر با همسران خود و فرزندان ناتنی تلاش کنند و این تلاش‌های والدین می‌تواند تعاملات منفی را کاهش داده و موجب تعهد به فرزندان و ازدواج گردد و علاوه بر کاهش استرس، مشوقی برای افزایش سرمایه‌گذاری روی پیوندهای زناشویی شود (گانونگ و همکاران، ۲۰۱۹).

و در نهایت پیامدها به‌عنوان نتایج تعامل‌ها و شرایط پدیدار می‌شوند که در پژوهش فعلی تعهد به ازدواج مجدد را نشان می‌دهد. سیر داستان مشارکت‌کنندگان در پژوهش فعلی نشان می‌داد که

1. McGoldrick & Carter

2. Gotman & Silver

3. Ganong & et al

مجموعه عواملی که مورد بحث قرار گرفتند منجر به تعهد نسبت به ازدواج مجدد شده بود. پژوهش‌ها هم به این مسئله اشاره داشته‌اند و نشان می‌دهند که برآیند مجموعه‌ای از متغیرها تعهد زناشویی را به دنبال دارد (ارنبرگ و همکاران، ۲۰۱۲). این متغیرها در تعامل با یکدیگر خشنودی افراد به دنبال ازدواج مجدد را باعث می‌شوند.

روی هم رفته می‌توان گفت که مجموعه‌ای از عوامل در تعامل با یکدیگر زمینه را برای پایداری ازدواج مجدد مهیا می‌سازند. این یافته‌ها ضمن اهمیتی که دارند در تعمیم‌پذیری با محدودیت مواجه هستند و باید در این زمینه پژوهش‌های بیشتری صورت گیرد. از همین رو بر اساس یافته‌های پژوهش فعلی پیشنهاد می‌شود متولیان امر بر روی مداخلات پیشگیرانه خانواده محور، و جامعه‌محور تمرکز بیشتری داشته باشند. این برنامه‌ها باید مؤلفه‌هایی از قبیل آموزش، مشاوره، خدمات پیشگیرانه، و درمان را مدنظر داشته باشند. اما ذکر این نکته مهم است که مؤلفه‌های فرهنگی و اجتماعی تا حد زیادی تعیین می‌کنند کدام یک از اجزای آموزش، غربالگری، مشاوره، خدمات پیشگیرانه، و درمان قابل قبول باشند، چون در این رابطه حساسیت‌های فرهنگی وجود دارد.

قدردانی

در نهایت نویسندگان بر خود لازم می‌دانند از تمامی افراد مشارکت‌کننده، مدیریت مرکز مشاوره اردیبهشت و همچنین دانشجویان دانشگاه‌های آزاد و فرهنگیان تقدیر و تشکر به عمل آورند.

فهرست منابع

- پهلوانی مجد آبادی نو، ریحانه، محمودپورف عبدالباسط، (۱۴۰۱)، تدوین مدل صمیمیت زناشویی بر اساس راهبردهای حفظ زوج، تحمل پریشانی با نقش میانجی ذهن آگاهی. نشریه علمی فرهنگی تربیتی زنان و خانواده. ۱۷(۶۱)، ۳۴-۱۱. DOR: 20.1001.1.26454955.1401.17.61.1.6
- پورسیدآقای، زهرا، خلخال، زهرا، مدنی‌فر، مرضیه، امان‌اللهی، زهرا، دهدست، کوثر، قاسمی‌نیا، فاطمه، (۱۴۰۲)، بررسی پدیداری تجربه زندگی دختران نوجوان در خانواده‌های ناتنی و ارتباط بامادرخوانده. نشریه علمی فرهنگی تربیتی زنان و خانواده. ۲-۳۸.
- حقیقی، حمید، زارعی، اقبال، و قادری، فواد، (۱۳۹۱)، بررسی ساختار عاملی و ویژگی‌های روان‌سنجی پرسشنامه سبک‌های حل تعارض رحیم در بین زوجین ایرانی. مشاوره و روان‌درمانی خانواده، ۲(۱)، ۵۳۴-۵۶۲.
- سازمان بهزیستی ایران، (۱۳۹۷)، ازدواج مجدد. بازبایی شده از: <https://www.behzisti.ir/news>
- سید محرمی، ایمان، قنبری هاشم‌آبادی، بهرام‌علی، و اصغری ابراهیم‌آبادی، محمدجواد، (۱۳۹۵)، اثربخشی مشاوره گروهی به روش ساختاری بر عملکرد خانواده و رضایت زناشویی. پژوهش‌های روانشناسی بالینی و مشاوره. ۲(۶)، ۶۳-۷۸.
- شکرانه، رهبری، نعیمی، ابراهیم، اسمعیلی، معصومه، (۱۴۰۰)، الگوهای ارتباطی در زنان دارای تعارض زناشویی: یک مطالعه کیفی. نشریه علمی فرهنگی تربیتی زنان و خانواده. ۱۶(۵۵)، ۱۱۳-۸۳. DOR: 20.1001.1.26454955.1400.16.55.4.0
- فیاض صابری، محمدحسن، توننده جانی، حسن، ثمری، علی اکبر، و نجات، حمید، (۱۳۹۸)، پیش‌بینی پایداری ازدواج بر اساس سازگاری زناشویی و خود ابرازی جنسی با میانجی‌گری هوش هیجانی. پژوهش‌های روان‌شناسی بالینی و مشاوره (مطالعات تربیتی و روان‌شناسی)، ۹(۲)، ۵۶-۷۰.
- محمدی، رزگار، و محمدی، زهرا، (۱۳۹۸)، چالش‌های ازدواج مجدد زنان با حضور فرزند: پژوهشی کیفی. زن در توسعه و سیاست (پژوهش زنان)، ۱۷(۱)، ۹۷-۱۱۹.
- مرکز آمار ایران، (۱۴۰۱)، ازدواج مجدد بازبایی شده از: <https://www.amar.org.ir>
- یکله، محسن، محسن زاده، فرشاد، و زهراکار، کیانوش، (۱۳۹۷)، مطالعه کیفیت ازدواج مجدد پس از طلاق رویکرد داده بنیاد. فصلنامه مددکاری اجتماعی، ۷(۳)، ۳۱-۷۶.
- Adler-Baeder, F., & Higginbotham, B. (2004). Implications of remarriage and stepfamily formation for marriage education. *Family Relations*, 53(5), 448-458.
- Balachandran, L., & Jean Yeung, W. J. (2020). Old bonds, new ties: Contextualizing family transitions in re-partnerships, remarriage and stepfamilies in Asia. *Journal of Family Issues*, 41(7), 879-890.
- Bean, R. C., Ledermann, T., Higginbotham, B. J., & Galliher, R. V. (2021). Adjustment difficulties and marital stability in remarriages: The role of stepfamily constellation. *Marriage & Family Review*, 57(8), 721-740.
- Berger, R., & Hannah, M. T. (2013). *Preventive approaches in couples therapy*. Routledge.

- Beaudry, M., Boisvert, J. M., Simard, M., Parent, C., & Blais, M. C. (2004). Communication: A key component to meeting the challenges of stepfamilies. *Journal of Divorce & Remarriage*, 42(1-2), 85-104.
- Bray, J. H., & Easling, I. (2005). Remarriage and stepfamilies. *Family psychology: The art of the science*, 267-294.
- Centers for Disease Control and Prevention. (2009). Retrieved from <http://www.cdc.gov/datastatistics/>.
- Copen, C. E., Daniels, K., Vespa, J., & Mosher, W. D. (2012). First Marriages in the United States: Data from the 2006-2010 National Survey of Family Growth. *National Health Statistics Reports*. Number 49.
- Ehrenberg, M. F., Robertson, M., & Pringle, J. (2012). Attachment style and marital commitment in the context of remarriage. *Journal of Divorce & Remarriage*, 53(3), 204-219.
- Falke, S., & Larson, J. (2007). Premarital predictors of remarital quality: Implications for clinicians. *Contemporary Family Therapy*, 29(1-2), 9-23.
- Ganong, L., & Coleman, M. (2018). Studying stepfamilies: Four eras of family scholarship. *Family process*, 57(1), 7-24.
- Ganong, L., Jensen, T., Sanner, C., Russell, L., & Coleman, M. (2019). Stepfathers' affinity-seeking with stepchildren, stepfather-stepchild relationship quality, marital quality, and stepfamily cohesion among stepfathers and mothers. *Journal of Family Psychology*, 33(5), 521.
- Gottman, J. M., & Silver, N. (1999). *The Seven Principles for Making Marriage Work: A Practical Guide from the Country's Foremost Relationship Expert/John M. Gottman.*—1999.—271 p.
- Guba, E. G., & Lincoln, Y. S. (2001). Guidelines and checklist for constructivist (aka fourth generation) evaluation.
- Gurman, A. S. (2008). A framework for the comparative study of couple therapy: History, models, and applications.
- Hetherington, E. M., & Kelly, J. (2002). For better or for worse: Divorce reconsidered. *National Review-Bristol Connecticut*, 54(5), 50-51.
- Higginbotham, B., & Agee, L. (2013). Endorsement of remarriage beliefs, spousal consistency, and remarital adjustment. *Marriage & Family Review*, 49(2), 177-190.
- Igbo, H. I., Grace, A. R., & Christiana, E. O. (2015). Relationship between duration of marriage, personality trait, gender and conflict resolution strategies of spouses. *Procedia-Social and Behavioral Sciences*, 190, 490-496.
- Jensen, L. C. (2017). An Arctic 'marriage of inconvenience': Norway and the othering of Russia. *Polar Geography*, 40(2), 121-143.
- Lee, S., & Lee, M. J. (2023). Religious Homogamy and Marital Satisfaction in South Korea: Exploring Variations across Religious Groups. *Journal for the Scientific Study of Religion*, 62, 3, 672-693.
- McGoldrick, M. O. N. I. C. A., & Carter, B. (2005). *Remarried families. The expanded family life cycle: Individual, family, and social perspectives.* USA: Pearson.
- McNulty, J. K., Wenner, C. A., & Fisher, T. D. (2015). Longitudinal associations among relationship satisfaction, sexual satisfaction, and frequency of sex in early marriage. *Archives of Sexual Behavior*, 45(1), 85-97.
- Mirecki, R. M., Brimhall, A. S., & Bramesfeld, K. D. (2013). Communication during conflict: Differences between individuals in first and second marriages. *Journal of Divorce & Remarriage*, 54(3), 197-213.
- Markman, H. J., Renick, M. J., Floyd, F. J., Stanley, S. M., & Clements, M. (1993). Preventing marital distress through communication and conflict management training: A 4-and 5-year follow-up. *Journal of consulting and clinical psychology*, 61(1), 70.

- Monte, L. M. (2011). Multiple partner maternity versus multiple partner paternity: What matters for family trajectories. *Marriage & Family Review*, 47, 90-124.
- Papernow, P. L. (2013). Therapy with remarried couples. In *On Intimate Ground* (pp. 128-165). Gestalt Press.
- Priest, J. B., McNeil Smith, S., Woods, S. B., & Roberson, P. N. (2020). Discrimination, family emotional climate, and African American health: An application of the BBFM. *Journal of Family Psychology*, 34(5), 598.
- Pasley, K., Koch, M. G., & Ihinger-Tallman, M. (1993). Problems in remarriage: An exploratory study of intact and terminated remarriages. *Journal of Divorce & Remarriage*, 20(1-2), 63-83.
- Petronio, S. (2017). Communication privacy management theory: Understanding families. In *Engaging theories in family communication* (pp. 87-97). Routledge.
- Raley, R. K., & Sweeney, M. M. (2020). Divorce, repartnering, and stepfamilies: A decade in review. *Journal of Marriage and Family*, 82(1), 81-99.
- Saint-Jacques, M. C., Godbout, E., Gherghel, A., Parent, C., Drapeau, S., & Robitaille, C. (2016). Stepfamily break-up: A qualitative analysis of trajectories and processes. *Journal of divorce & remarriage*, 57(8), 517-541.
- Santos, C., Higginbotham, B. J., Costa, M. E., & Martins, M. V. (2023). The Remarriage Belief Inventory: A Validation Study in the Remarried Portuguese Population. *Journal of Family Issues*, 44(9), 2379-2397.
- Schoen, R., & Standish, N. (2001). The retrenchment of marriage: Results from marital status life tables for the United States, 1995. *Population and development review*, 27(3), 553-563.
- Seligman, M. E. P. (2003). Positive Psychology: Fundamental assumption. *American Psychologist*, 16, 126-127.
- Simic, M., Eisler, I., Lebow, J., Chambers, A., & Breunlin, D. (2018). *Encyclopedia of Couple and Family Therapy*.
- Snyder, C. R., Ritschel, L. A., Rand, K. L., & Berg, C. J. (2006). Balancing psychological assessments: Including strengths and hope in client reports. *Journal of clinical psychology*, 62(1), 33-46.
- Suanet, B., Van der Pas, S., & Van Tilburg, T. G. (2013). Who is in the stepfamily? Change in stepparents' family boundaries between 1992 and 2009. *Journal of Marriage and Family*, 75(5), 1070-1083.
- Teachman, J. (2008). Complex life course patterns and the risk of divorce in second marriages. *Journal of Marriage and Family*, 70(2), 294-305.
- Van Eeden-Moorefield, B., & Pasley, B. K. (2013). Remarriage and stepfamily life. In *Handbook of marriage and the family* (pp. 517-546). Boston, MA: Springer US.
- Visher, E. B., & Visher, J. S. (1996). *Therapy with stepfamilies*. New York, NY: Brunner/Mazel.
- Yazdani, F., Kazemi, A., Fooladi, M. M., & Samani, H. R. O. (2016). The relations between marital quality, social support, social acceptance and coping strategies among the infertile Iranian couples. *European Journal of Obstetrics & Gynecology and Reproductive Biology*, 200, 58-62.
- Zahl-Olsen, R., Thuen, F., & Espehaug, B. (2019). Divorce and remarriage in Norway: a prospective cohort study between 1981 and 2013. *Journal of Divorce & Remarriage*, 60(8), 600-611.

